

طلوع و غروب یک پایتخت: شکل‌یابی، توسعه، اقتدار و اضمحلال شهر سلطانیه

همایون رضوان*

دانشجوی دکتری رشته باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

حسن کریمیان

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

(از ص ۳۹ تا ۵۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۰۳/۲۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۰۵/۰۱

چکیده

با وجود آن که ایلخانان (۷۵۰-۶۵۴ هـ.ق) مراغه و سپس تبریز را به پایتختی برگزیدند، اندیشه ایجاد شهری که نمادی از امپراتوری این صحرانوردان باشد آنها را به ساخت سلطانیه ترغیب نمود. طرح غازان‌خان در ایجاد این پایتخت نوساز به روزگار فرمانروایی سلطان محمد خدابنده اجرا شد و توسعه سریع سلطانیه آن را در زمره باشکوه‌ترین شهرهای جهان درآورد؛ شکوهی که تا پایان فرمانروایی جلایریان (۸۳۵ هـ.ق) استمرار یافت، لیکن متعاقب تهاجم تیمور گورکانی (۷۸۶ هـ.ق) فروکش نمود تا این که از آن پایتخت عظیم، تنها آثار معدودی بر جای مانده است. در خصوص چگونگی فرم، عملکرد، سازمان فضایی و ساختار اجتماعی ساکنان این ابرشهر ایلخانی پرسش‌های فراوانی قابلیت طرح می‌یابد. پژوهش حاضر در پی آن است تا با اتکاء به شواهد باستان‌شناسانه عوامل مؤثر بر ظهور، توسعه و افول این شهر را مورد کنکاش قرار دهد. در نتیجه این پژوهش فهرستی از عوامل مذکور احصاء گردیده است.

واژه‌های کلیدی: پایتخت‌های ایلخانان، سلطانیه، باستان‌شناسی فضاها

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: homayonrezvan@yahoo.com

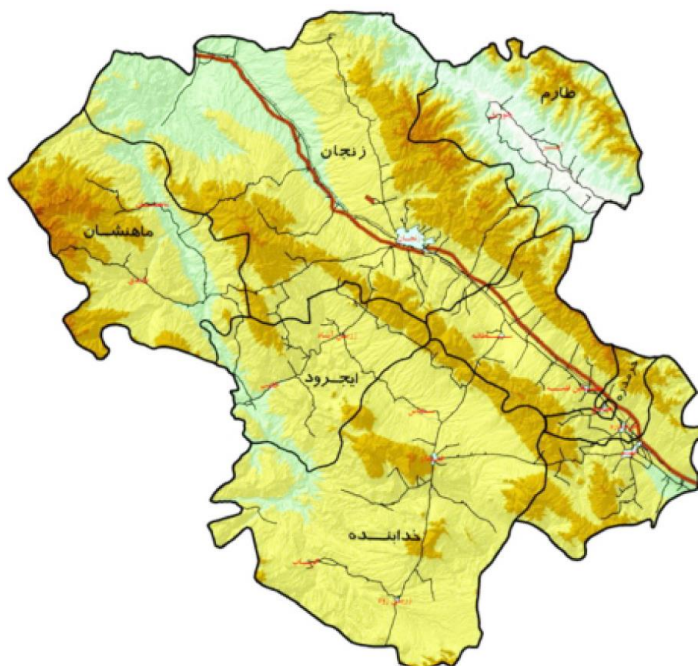
مقدمه

شهرها را می‌توان اصلی‌ترین کانون‌های ظهور تمدن و گنجینه‌های فرهنگی با ارزشی به‌شمار آورد که بدون شناخت آنها بررسی تاریخ تحولات مختلف زندگی بشر میسر نمی‌گردد. بدین سبب است که مطالعه شهرهای به‌جای مانده از گذشته سهم به‌سزایی در درک ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع به‌وجود آورنده آن ایفا می‌نماید (کریمیان ۱۳۸۴: ۱۱۱-۱۲۱). با وجود آن که بیشتر شهرهای کهن ایران «... مدفون بوده و یا به شکل فضا‌های مخروبه باقی مانده‌اند، نمونه‌های اندکی نیز در شرایطی قرار دارند که می‌توان ویژگی‌های آنها را ثبت نموده و سازمان فضایی آنها را مورد تحلیل قرار داد.» (Karimian 2011: 238) منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسانه از توسعه شهرهای ایران در قرون میانی اسلامی حکایت دارد. به عبارت دیگر، با استقرار حاکمیت سلجوقیان - که به قرن‌ها نابه‌سامانی سیاسی و تخریب شهرهای ایران پایان بخشید - توسعه شهرها روندی صعودی یافت، تا آن که بلای خانمان‌سوز یورش مغولان (۶۱۶ هـ.ق) آنها را به کام زوال کشانید^(۱). صلح و امنیت از دست رفته با استقرار جانشینان چنگیز (ایلخانان: ۷۵۰-۶۵۴ هـ.ق) تا حدی به میهن بازگشت و شرایط برای بهبود ساختار سیاسی و اقتصادی شهرهای ایران به گونه‌ای فراهم گردید که آنها توانستند پایتخت اصلی^(۲) خود را در شمال غربی ایران احداث و از مراغه و تبریز بدان‌جا نقل مکان نمایند (رضوی ۱۳۳۸: ۱۷۸).

سعی و تلاش پژوهشگران در شناسایی و معرفی ویژگی‌های معماری و شهرسازی تنها پایتخت جدیدالاحداث ایرانیان در دوران اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ لیکن، پرسش‌های بسیاری در این زمینه مطرح است و زمینه‌های شکل‌یابی، توسعه و اضمحلال این شهر کماکان در پرده‌ای از ابهام قرار دارد که یافتن پاسخ‌های آن، مطالعات جامع و روشمند میدانی را ضروری می‌سازد. پژوهش حاضر در پی آن است تا با اتکا به بررسی‌های تاریخی، نتایج مطالعات باستان‌شناسانه در این محوطه عظیم فرهنگی و نیز شواهد جغرافیایی به این پرسش‌ها پاسخ گفته و روند شکل‌یابی، توسعه و اضمحلال شهر را مورد بررسی قرار دهد.

۱. شکل‌یابی: بررسی علل ساخت و انتخاب مکان

شهرستان سلطانیه که امروزه بقایای پایتخت ایلخانان را در خود جای داده، در ۳۷ کیلومتری شرق شهر زنجان، در دشتی واقع است که از شمال به بخش طارم علیا، از غرب به بخش حومه زنجان، از جنوب به شهرستان خدابنده و از شرق به شهرستان ابهر محدود می‌گردد و مجموع مساحت آن به ۹۴۰ کیلومتر مربع می‌رسد (شکل ۱). از ویژگی‌های اقلیمی آن، تسلط گرما و سرما در تابستان و زمستان، اختلاف درجه حرارت شب و روز، وزش باد و فرسایش خاک است (بدیعی، ۱۳۶۲: ۹۷). در میانه این دشت چمنی واقع است که ۳۵ کیلومتر مربع وسعت و ۱۸۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از نظر آب‌وهوایی در ردیف آب‌وهوای استپی جای گرفته و بسیار بادخیز است (ثبوتی ۱۳۶۹: ۲۸).



شکل ۱: موقعیت طبیعی و توپوگرافی استان زنجان و دشت سلطانیه (سازمان جهاد کشاورزی استان زنجان، مدیریت طرح و برنامه، اداره فناوری اطلاعات)

آن‌گونه که از منابع تاریخی مستفاد می‌شود، دشت سلطانیه، پیش از حمله مغولان چمنزاری بوده است که از آن به عنوان محلی برای توقف لشکر و اطراق این متجاوزان استفاده می‌شده است. از آنجایی که با استقرار مغولان در تبریز، این دشت برای شکار و گذراندن استراحت تابستانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، آن را «قنقراولانگ» و یا به قولی «ایقرئولن» یعنی چمنزار یا شکارگاه شاهین نامیدند (مخلصی ۱۳۶۴: ۳).

منابع معتبر تاریخی در خصوص چگونگی شکل‌یابی پایتخت ایلخانان در این دشت مطالب مشابهی منعکس ساخته‌اند. بی‌تردید، مکتوبات میرخواند (۹۰۴-۸۳۷ ه‍.ق) را می‌توان یکی از معتبرترین اطلاعات در این زمینه به شمار آورد. وی در «روضه الصفا» آورده است: «...ارغون پسر اباقاخان و پدر الجایتو در اواخر عمر خود قصد داشت که در مرغزار شرویز [قنقراولانگ یا سلطانیه] شهری بنا سازد ولی در آغاز کار از دنیا رفت.» (میرخواند، ۱۳۷۲: ۵/ ۴۱۶۸). در بهار ۷۰۴ ه‍.ق الجایتو، عمارتی را که در مکانی به نام قنقراولانگ، پدر او بنیان نهاده و اکنون ناتمام بود، تمام کرد و آن را سلطانیه نامید (وصاف الحضرة ۱۳۷۲: ۲۵۵).

کتاب «ذیل جامع التواریخ» این مطلب را تأیید می‌کند و می‌نویسد:

«...یک‌روز که امرا و ارکان دولت حاضر بودند، ... [الجایتو] در صفت پادشاهان و آثاری که از ایشان یادگار مانده است سخن گفت و فرمود... که یک روز پیش پدر خود ارغون که از پادشاهان گیتی به داد و عدل و دانش ممتاز بود حاضر بودم او را داعیه سلطانیه بر خاطر خطور کرده بود فرمود همچنان که من پادشاه جهانم، می‌خواهم شهری بنا کنم که آن شاه بلاد بود - جماعتی که حاضر بودند بسی مواضع نام بردند و هر یک از آنچه از عیب و هنر داشتند باز نمودند. آخر الامر، موضع قنقراولانک اختیار کردند که بیلاقی به غایت منتره است و قرای بسیار در حوالی آن و مرغزارهای خوب و هوای خوش و سردسیر و گرمسیر نزدیک و علف‌خوار بسیار. فرمان فرمود تا طرح شهر بر کشیدند و قلعه آن از سنگ تراشیده اشارت فرمودند. فاما چون بنیاد عمارت، زمانه فرصت نداد که به انجام رساند،

چه فرزند شایسته آنست که پیروی مادر و پدر کند و نام او زنده دارد و پیش‌تر از آن که سلطنت عالم به من رسد مرا در خاطر می‌آید که اگر خدای تعالی توفیق ارزانی دارد این عمارت که این پادشاه بزرگ بنیاد کرد و به اتمام نرسید به اتمام برسانم. اکنون که حق سبحانه و تعالی قوت و اختیار آن داد می‌خواهم آنچه بر خاطر خطیر این پادشاه گذشته بود به اتمام رسانم» (حافظ ابرو ۱۳۵۰: ۶۹).

نکته شایان توجه آنست که الجایتو، احداث سلطانیه را با حکمت و خواست خداوند مرتبط ساخته و آورده

است:

«...این شهر و این قلعه، نه از برای آن می‌سازم که اگر نعوذبالله سختی پیش آید این موضع مرا مأمنی باشد یا مرا از آن مالی حاصل شود، باعث اصلی بر این عمارت آنست که پادشاه ارغون بنیاد کرده بود و می‌خواست تمام کند روزگار فرصت نداد، در دل من می‌آید که اگر توانم تمام کنم و دیگر اینکه من بدین امر اعتماد بر قوت و قدرت خود ندارم من نیز یک بنده عاجزم. خدای عز و جل می‌خواهد که در این موضع آبادانی پیدا شود و در آن حکمتی باشد که فکر هر کسی به سرحد آن نرسد. این داعیه در خاطر من انگیزه است به سبب اعتقاد آن پادشاه.» (حافظ ابرو ۱۳۵۰: ۶۸ و ۶۷)

بدین ترتیب، ارغون در ایام سلطنتش در محلی که غالباً ایلخانان و سرداران مغول هنگام عبور از عراق عجم به آذربایجان یا بالعکس رحل اقامت می‌انداختند، قصری ساخت و بارویی به طول ۱۲۰۰۰ گام به دور آن کشید (اقبال ۱۳۴۷: ۳۰۹). با این اقدام، هسته اصلی شهر بنا گذاشته شد. ارغون فرمان داد تا طرح شهر بر کشیدند که دستور این عمل در سنه ثمانین و ستمائه (۶۸۰ ه.ق) صادر شد. شهر دارای طرحی از پیش تعیین شده بود (میر فتاح ۱۳۷۴: ۵۵۰). اگرچه غازان خان، پسر ارغون، در اواخر عمر خود قصد داشت پیرامون این قلعه حکومتی شهری بسازد و اساس آن را نیز پی نهاد، عمرش وفا نکرد و پس از او برادرش الجایتو همان را با نام سلطانیه در تاریخ سال ۷۰۴ هجری شروع نمود که بنای آن ده سال به طول انجامید و در سال ۷۱۳ هجری خاتمه یافت (بیانی ۱۳۸۲: ۳۰۳).

وصاف می‌نویسد:

«... مخارج ساختمان و اجناس و آلات آن را بر مالی که از ولایات می‌رسید حواله کرد و رسولان برای گردآوری مال به اطراف روان گشتند و بنایان و هندسان به کار مشغول شدند و گروه کثیری از صنعتگران با زن و فرزند به آنجا کوچ کردند و به کار اتمام آن بنای عظیم مشغول شدند» (وصاف الحضرة، ج ۵، ۱۳۳۸: ۴۷). «و در اندک‌زمانی شهری در غایت معموری ساخته و پرداخته آمد.» (خواند میر، ج ۵، ۱۳۸۰: ۴۲۶۳)

در یک جمع‌بندی، آن چنان که از مکتوبات تاریخی استفاده می‌شود:

- ارغون در نظر داشت شهری بنا کند که از همه شهرها برتر باشد و «شاه بلاد» خوانده شود.
- میل و نظر فرمانروایان ایلخانی در پیدایش این شهر دلیل تامه به شمار می‌آمد و «... از جمله شهرهایی است که به طور مشخص به علت سیاسی به وجود آمده است.» (رضوی ۱۳۸۸: ۱۷۸)
- مکان احداث شهر، مقدس تلقی شده و در ساخت آن «حکمتی که فکر هر کسی به سرحد آن نرسد» مؤثر بوده است.
- هزینه ساخت این شهر بر دوش مردمان اقصى نقاط امپراتوری ایلخانان گذاشته شده است.
- عمل به وصیت پدر (ارغون) و تحقق آرزوی وی از جانب اولجایتو، از دیگر انگیزه‌های احداث این شهر بوده است.

- قابلیت‌های اقلیمی، محیطی، معیشتی و اقتصادی و ارتباطی دشت سلطانیه نیز انگیزه ساخت پایتخت در آنجا را مضاعف می‌ساخت. آن‌گونه که حافظ ابرو آورده است: «... او محلی که پیش از این ارغون شروع کرده بود، یعنی قنقوراولانگ را که دارای مرغزارهای خوب و هوای خوش و سردسیر بود و به گرمسیر نزدیک و علف‌خوار بسیار داشت و ...» (حافظ ابرو ۱۳۵۰: ۶۷) را انتخاب نمود. این محل دارای آب‌وهوای استپی، شبیه با زادگاه اصلی ایلخانان بود (ثبوتی، ۱۳۶۹: ص ۳۰).
- موقعیت این شهر در شبکه ارتباطی و دسترسی به راه‌های مواصلاتی و سوق‌الجیشی در مناطق مرکزی و بحران‌خیز کشور تأثیرگذار بود (احمدی‌زاده و قلی‌زاده ۱۳۹۰: ۱۵۴). این محل بر سر راه عراق عجم قرار داشت (بیانی ۱۳۷۱: ۴۸۵) و موقعیت مواصلاتی آن سبب شده بود تا بازار تابستانی بزرگ آن میعادگاه بازرگانان هندی، چینی و اروپایی گردد (نوربخش ۱۳۶۴: ۹۲).
- از نکات حائز اهمیت دیگر آن است که کشتار شدید و ویرانی شهرهای مهم خراسان و نواحی شرقی، مهاجرت تعدادی از مردم این مناطق به نواحی مرکزی و غربی ایران را سبب گردید و در نتیجه، «... مرکز حیات اقتصادی و فرهنگی از خراسان به مناطق غربی و مرکزی انتقال یافت.» (رضوی ۱۳۸۸: ۹) افزون بر آن، «... چون شهر تبریز اشباع شده بود، محل جدید سلطانیه را در نظر گرفتند» (بیانی، ۱۳۸۲: ۱۷۴). نزدیکی سلطانیه به دو پایتخت قبلی (مراغه و تبریز) و شهر بغداد سبب شده بود تا در اندک‌زمانی انبوهی از مردم به سوی آن سرازیر شوند.
- ساخت این شهر افزایش توان نظارت مناطق مرکزی امپراتوری ایلخانان را بالا برد و همچنین موجبات برقراری تعادل در مناطق شیعه‌نشین را نیز فراهم ساخت؛ زیرا شیعیان که در این زمان در مناطق مرکزی ایران پراکنده بودند، اقدامات خستگی‌ناپذیر خود را به‌منظور جذب پیروان بیشتر و گسترش کانون‌های مبارزه بر ضد حکومت مرکزی توسعه داده بودند (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۱۰).

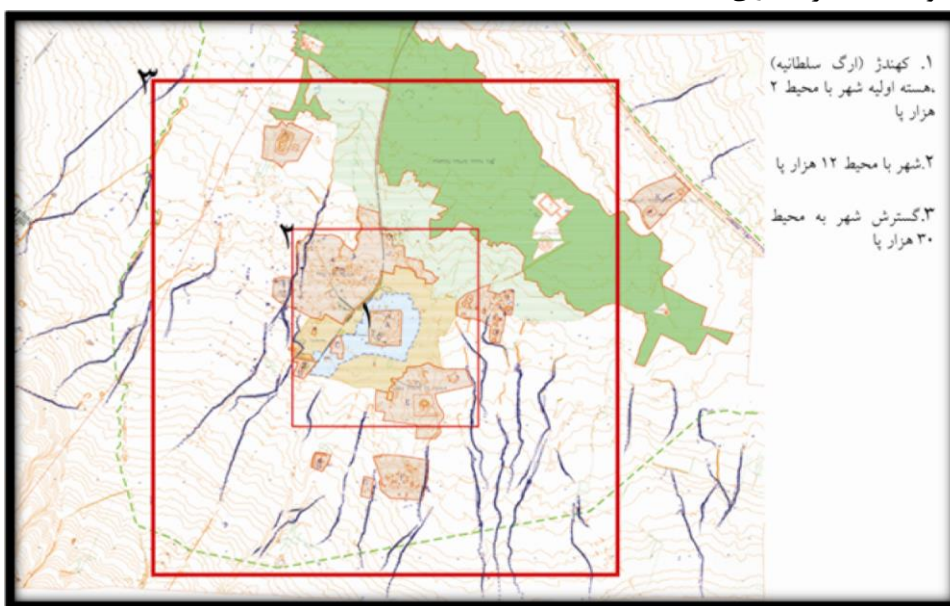
۲. توسعه: فرم، روند گسترش فضاهای شهری و استقرارهای حومه‌ای

در بخش فوق، با استناد به شواهد تاریخی دلایل شکل‌یابی شهر سلطانیه مورد بحث قرار گرفت. در این بخش با اتکاء به شواهد باستان‌شناسانه و نتیجه بررسی‌های سطحی، مراحل شکل‌یابی فضاهای شهری و آثار پیرامونی آن مورد کنکاش قرار خواهد گرفت (شکل ۲).

با بررسی‌های باستان‌شناختی سال ۱۳۸۴ به سرپرستی ابوالفضل عالی در منطقه خرمدره و ابهر، ۵۹ محوطه دوره ایلخانی شناسایی شد که ۱۴ محوطه در حریم شهر سلطانیه و بقیه در خارج از حریم آن پراکنده‌اند. از آنجایی که در اکثر این محوطه‌ها شواهد سکونت قبل از ایلخانان نیز به‌دست آمده است (عالی ۱۳۸۴)، نوشته‌های منابع تاریخی مبنی بر کثرت روستاها در دشت سلطانیه قبل از ساخت این شهر تأیید می‌شود. وفور سکونتگاه‌ها در این دشت، همچنین بر قابلیت آن در جذب اجتماعات انسانی دلالت دارد. به‌علاوه، تعاملات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاهای (شهرک‌های) اقماری و پایتخت‌نشینان، می‌توانست رونق هرچه بیشتر پایتخت تازه‌ساخت ایران را سبب گردد. به هر روی، در زمانی که فرهنگ ایرانی تسلط کامل خویش را باز یافته، و فرمانروایان ایلخانی نیز در قبضه وزیران و مشاوران هنرپرور این سرزمین استقرار یافتند، شهر سلطانیه به تقلید از سنت‌های شهرسازی ایران، همانند شهرهای بیشابور و جندی‌شاپور و ...^(۳) با پلان مربع ساخته شد. در کتاب حبیب‌السیر چنین آمده: «... شهر را مربع وضع نموده بودند و طول هر دیواری از ارکانش

پانصد گز بود و یک دروازه و شانزده برج داشت. دیوار قلعه از سنگ تراشیده مرتب شده.» (خواند میر ۱۳۳۳: ۱۹۶)

بنا بر شواهد موجود این مطلب درباره قلعه یا ارگ سلطانیه است. به نظر می‌رسد ساخت و سازهای وزرا و اعیان با محوریت ارگ سلطنتی انجام گرفته است. شهر از دو بخش تشکیل شده بود؛ محلات شهری و کهن‌دژ یا ارگ سلطنتی (بیانی ۱۳۷۱: ۴۷۹). محدوده ارگ در وسط شهر به ابعاد ۴۵۰×۴۵۰ متر بوده و مساحتی برابر با ۱۸ هکتار را اشغال نموده است. این بخش دارای خندق و حصار است که به نظر می‌رسد در احداث آنها تجربه حصار و خندق شنب غازان به سلطانیه منتقل شده باشد (ثبوتی ۱۳۶۹: ۹۷). در کاوش‌های سال ۱۳۶۶، بقایای خندق در فاصله ۱۷ متری از برج و بارو در جبهه جنوبی تربت‌خانه کشف شد که با پهنای بین ۳۰ تا ۴۰ متر، ارگ سلطنتی را احاطه می‌کرده است (ثبوتی ۱۳۶۸: ۹۵). بر اساس نوشته مورخین، قلعه یا ارک یک دروازه داشته است؛ این در حالیست که حافظ ابرو، در ذکر حال دمشق، پسر امیر چوپان از ورودی کوچک‌تری که در ضلع جنوبی قلعه تعبیه شده بود، صحبت به میان می‌آورد (میر فتاح ۱۳۷۴: ۵۵۲). از این مطلب چنین استنباط می‌شود که دروازه اصلی، عمومی و مخصوص عبور و مرور عادی بوده و دروازه جنوبی اختصاصی و در مواقع خاص و یا اضطرار مورد استفاده قرار می‌گرفته است. کاوش‌های اخیر باستان‌شناسانه، دروازه‌های شمالی و جنوبی را کشف و مکان‌یابی نمود؛ در واقع، ارگ، هسته اصلی و بنیادین شهر را تشکیل داده بود. سعید گنجوی در کاوش‌های سال ۱۳۵۴، بخشی از دیوار عظیم سنگی آن را که با سنگ‌های سبزرنگ حجاری شده، ساخته شده بود کشف کرد (ثبوتی ۱۳۶۹: ۵۹).



شکل ۲: مراحل شکل‌گیری شهر و توسعه آن

بخش حکومتی و اداری و محل سکونت ایلخانان و نزدیکان، در محل ارگ بوده است. در روضه‌الصفاء

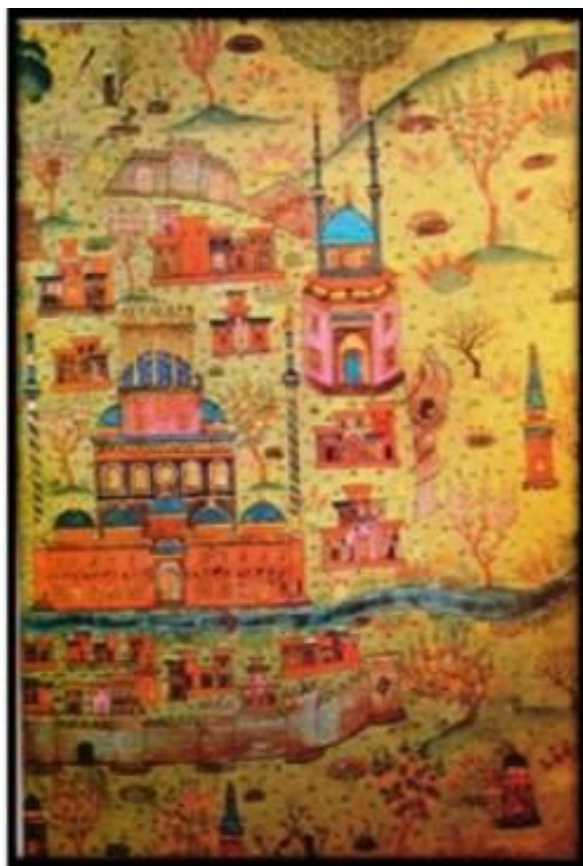
می‌خوانیم:

«...پادشاه و امرا، عمارت بسیار در اندرون قلعه کرده بودند و الجاتیو متصل به گنبد چند عمارت عالی ساخته است؛ و مسجدی به تکلف و دارالضیافه و دارالسیاده و موقوفات بسیار بر آن وقف کرده و سرای خاصه خود در اندرون

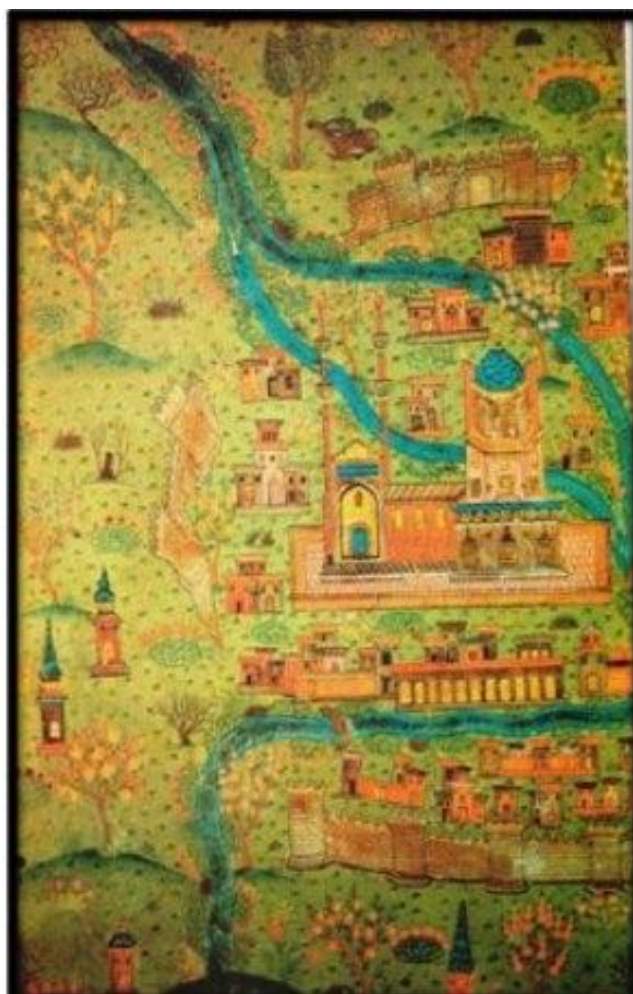
ساخت چنانچه صحن سرا صددرصد نهاده‌اند وصفه عالی بر مثال ایوان کسری و دوازده سراچه در حوالی آن متصل سرا، و از هر یک پنجره دری به صحن سرای گسترده و صحن آن را از سنگ مرمر فرش انداخته و دیوان خانه بزرگ که دو هزار آدمی را در آن گنجند و آن را کریاس نام کرده و ...» (میرخواند ۱۳۸۰: ۴۲۶۳)

آن چنان که از نقشه مطراقچی برمی‌آید (شکل ۳ و ۴)، مهندسان و معماران و طراحان سلطانیه با ایجاد کانال‌های آب جاری در ارگ، منظری زیبا و مصفا به وجود آورده بودند. به نظر می‌رسد که این دو کانال ضمن انشعاب رودخانه «زنجان چای» از جانب شمال غربی وارد ارگ شده و با گذر از محلات آن از دیوارهای جنوب غربی خارج می‌گردید (شکل ۳ و ۴).

کلاویخو - که در قرن ۱۵م (۹ هج) به دربار تیمور در سمرقند می‌رفت - نیز ضمن توصیف سلطانیه، وجود این کانال‌ها را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «...شهر سلطانیه در دشتی است و از میان آن کانال‌های بسیار پر آب می‌گذرد» (کلاویخو ۱۳۷۴: ۷۰). شواهد باستان‌شناسانه مؤید آنست که، به منظور تأمین آب سایر مناطق مسکونی شهر علاوه بر رودخانه از قنات‌ها نیز بهره‌برداری می‌شد که در بررسی‌های میدانی، تاکنون ۱۹ رشته آن شناسایی شده است. کمیت و کیفیت منابع غنی آب‌های زیرزمینی در دشت سلطانیه توجه مستوفی را به خود جلب نموده است: «...آبش از چاه و قنات است و نیک هاضم و چاه آن، دو سه گزی تا به ده گز است» (مستوفی ۱۳۳۶: ۶۰)



شکل ۳: تأمین آب و منظر شهری سلطانیه در سال ۹۴۰ ه. ق (مطراقچی ۱۳۷۹)



شکل ۴: منظر شهری سلطانیه و ابنیه موجود در سال ۹۴۰ هـ. ق (همان)

همان‌طور که ذکر شد، شهر از دو بخش کهن‌دژ (ارگ) و محله‌های مسکونی تشکیل می‌شد. اولجاتیو برای تأمین مخارج ساختمان و اجناس و آلات آن، رسولانی را به دیگر ولایات فرستاد، همچنین جمع فراوانی از صنعتگران را با زن و فرزند برای ساخت این بنای عظیم به آن منطقه کوچاند. (وصاف، ۱۳۷۲: ۲۸۳). سلطان محمد خدابنده، در زمان پادشاهیش فرمان داد تا هر یک از بزرگان قوم و رجال برجسته و وزراء، محله‌ای را به نام خود آباد کند که دارای مسجد، خانقاه، دارالتربیه، دارالشفاء و دارالضیافه باشد (مخلصی ۱۳۶۴: ۶۹). این دستور، هم صرفه‌جویی در مخارج دارالحکومه را دربر داشت و هم از جهت حس رقابت موجب ساخت بناهای باشکوه‌تری می‌شد.

همچنین فرمان داد برای سکونت تمام افرادی که از شهرهای مختلف ایران به آنجا کوچ داده می‌شوند خانه‌های مسکونی تهیه و آماده کنند؛ از جمله، محله‌ای که برای چلبی اوغلو^(۴) در نزدیکی آرامگاه سلطان محمد خدابنده در نظر گرفته شد که فی‌الحال مقبره او در آن محله واقع شده است (همان: ۶۹). خواجه رشیدالدین نیز محله‌ای با قریب به هزار خانه و عمارتی عالی با دو مناره بزرگ در دو طرف ایوان آن و همچنین عمارت مدرسه، دارالشفاء و خانقاه ساخت که موقوفات بسیاری از آن عمارات تاکنون باقی مانده است (ذیل جامع التواریخ: ۶۹). این محله به رشیدیه معروف بوده است.

به جز اراضی جمعه مسجد، که با مساحتی بالغ بر ۸۰ هکتار در سمت چپ جاده سلطانیه به سهراهی ابهر-زنجان و محصور به جاده ده قلعه و اراضی طالبیه و میدان جانباز قرار گرفته، و جزء ربض و شارستان اصلی زمان ایلخانان محسوب می‌شده است (مهاجرنژاد ۱۳۸۸: ۱۵)، مکان‌یابی سایر عناصر شهری مذکور در منابع تاریخی، در حال حاضر، از حدس و گمان تجاوز نمی‌کند؛ ولی با استناد به منابع تاریخی و اسامی اراضی داخل شهر - که وجهه تاریخی دارند - می‌توان تا حدودی موقعیت آنها را تخمین زد.

به علاوه، از آنجایی که مساجد جامع (قلب مذهبی) شهرهای ایران عموماً با قطب اقتصادی یعنی بازار در ارتباط تنگاتنگ بوده است؛ مکان بازار معروف سلطانیه را - که پس از آتش‌سوزی سال ۷۱۲ هجری قمری تاج‌الدین علیشاه دوباره آن را ساخته و پرداخته بود - می‌توان حدوداً در قسمت شمال غربی شهر فعلی سلطانیه دانست. همچنین، اراضی معروف به خرابه‌های تاریخی سلطانیه واقع در جبهه شمالی شهر فعلی، و اراضی پشت مسجد جامع را می‌توان محله صنعتگران معرفی نمود زیرا در آن حوالی مقدار قابل توجهی از سرباره‌های کوره‌های سفال‌پزی کشف شده است [محله معروف رشیدیه را نیز می‌توان در اراضی دارالشفاء و خرابه‌های اطراف آن، که هم‌اکنون قسمتی از ساختمان‌های جدید شهر در آن بنا گردیده، جستجو نمود (ثبوتی ۱۳۶۹: ۹۶)].

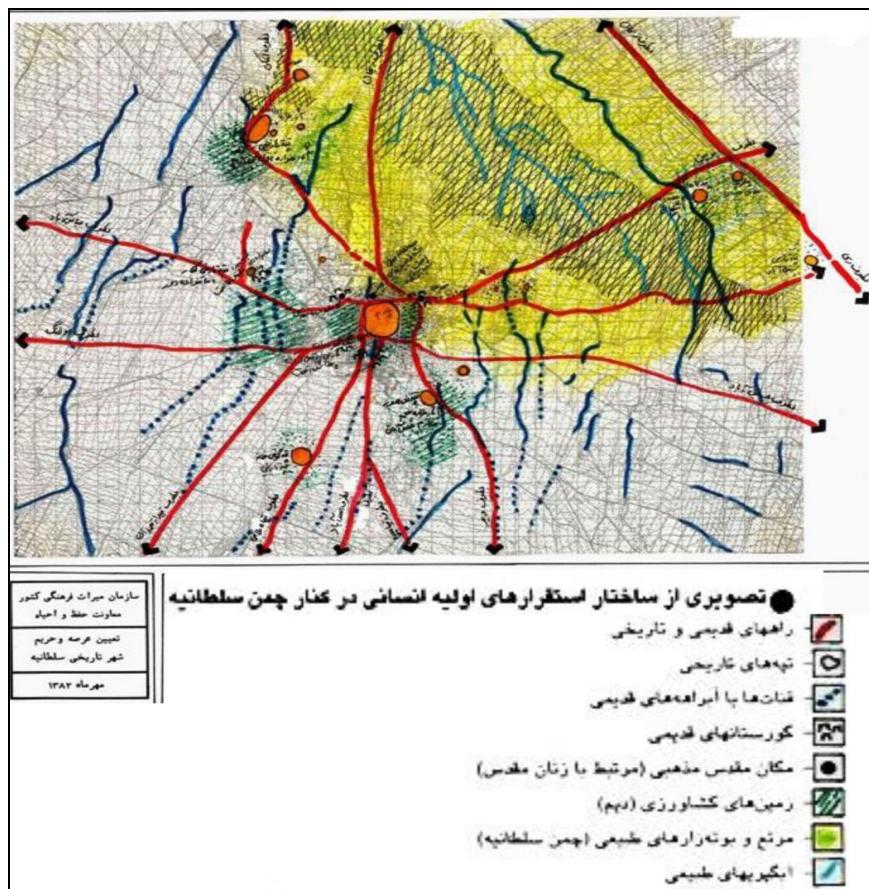
با توجه به این که سلطانیه شهری اسلامی است، به نظر می‌رسد تعلقات مذهبی نیز در توزیع مکانی محله‌های مسکونی ایفای نقش نموده باشد؛ به عنوان مثال، می‌توان از محله مسیحیان نام برد که به دلیل مسیحی بودن برخی از همسران ایلخانان، وجود شهروندان مسیحی و تبادلات بازرگانی با مسیحیان احداث شده و دارای کلیساهایی نیز بوده است. در سال ۷۱۸ هجری قمری به موجب فرمانی از جانب پاپ در این شهر کلیسایی دایر گردید (اشپولر ۱۳۵۱: ۳۱۸). این موضوع در کتاب تاریخ آل جلاویر هم بیان شده است: «...در دوره جلاویریان در شهرهای سلطانیه و تبریز چند کلیسا وجود داشته و چندبار هیئت‌های مذهبی به ایران آمدند» (بیانی ۱۳۸۲: ۱۴۵). در این باب شاردن، سیاح فرانسوی که در زمان شاه عباس به ایران آمده می‌نویسد: «... و اتلال و آثار مخروبه معابد مسیحی در سلطانیه بسیار می‌باشد. ولی هیچ‌یک از آنان سلامت نیست و هیچ فرد عیسوی در بلده مذکور دیده نمی‌شود.» (شاردن ۱۳۴۹: ۳۱)

منابع تاریخی همچنین اطلاعات ارزشمندی در خصوص شبکه‌های ارتباطی شهر به دست می‌دهند. کلاویخو می‌نویسد: «... در آنجا خیابان‌ها و میدان‌های زیبا که در آنها کالاهای بسیار برای فروش عرضه شده است، وجود دارد. ضمناً در همه محلات مهمانخانه‌هایی برای آسایش بازرگانانی که به آن شهر می‌آیند دیده می‌شود.» (کلاویخو ۱۳۷۴: ۷۰) در کاوش‌های باستان‌شناسانه نیز بخش‌هایی از این شبکه ارتباطی کشف گردیده است. علی‌اصغر میرفتاح - که چند سالی در شهر سلطانیه کاوش‌های باستان‌شناسانه داشته - در این خصوص آورده است: «...یکی از معتبرترین خیابان‌های شهر در راستای دروازه (دروازه ارگ) قرار داشته است. در پیشگاه دروازه به احتمال زیاد در کنار خیابان مذکور خواجه تاج‌الدین علیشاه عمارتی مجلل به نام بهشت^(۵) بنا نمود. ...خیابان‌های جلوی ارک اختصاص به نزدیکان دربار و بزرگان داشت» (میرفتاح ۱۳۷۴: ۵۵۵). در گزارش کاوش‌های سال ۱۳۸۸، مهاجرنژاد نیز به کشف خیابان‌های سنگ‌فرش منتهی به مسجد جمعه اشاره کرده است (مهاجرنژاد ۱۳۸۸: ۱۳).

میرفتاح، همچنین معتقد است که شبکه‌ای از خیابان‌ها از مرکز شهر به میدین و مناطق شهری و محله‌های پیرامون امتداد می‌یافت و «... فضاهای خالی موجود بین اتلال (تپه‌های باستانی پیرامون) شهر به احتمال فراوان باغات و میدین شهر را تشکیل می‌دادند» (همان: ۵۵۵).

از آنجایی که در شهرهای اسلامی، بازارها خود بخشی از شبکه ارتباطی شهر را شکل می‌دهند و از طرفی، این مراکز عموماً به مسجد جمعه مرتبط می‌باشند، می‌توان خیابانی اصلی را تصور نمود که از ارگ تا منطقه‌ای که امروزه با عنوان «اراضی مسجد جمعه» شناخته می‌شود امتداد یافته باشد. با عنایت به توصیف القاشانی از وسعت بازار سلطانی که آورده است: «...افزون برده هزار دکان در سلطانیه بود» (القاشانی ۱۳۴۸: ۴۷)، و با توجه به این که این بازار از راسته‌های متعددی تشکیل یافته بود^(۶)، باید پذیرفت که محدوده وسیعی از بخش شمال و شمال غربی شهر به بازار اختصاص داشته و همچنین جمعیت کثیری از شهر در همین منطقه (حوالی بازار) ساکن بوده‌اند.

بدین ترتیب، معلوم است که مهندسان و معماران، با طراحی خیابان‌ها و میدین زیبا، منظر شهری دلپذیری را به وجود آورده و برای سهولت دسترسی به محلات آن شبکه هندسی دقیقی را مهندسی کرده باشند. (شکل ۵).



شکل ۵: راه‌ها و شوارع قدیمی شهر سلطانیه (سازمان میراث فرهنگی - معاونت حفظ و احیاء، ...)

۳. اقتدار: رونق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر

آن چنان که منابع تاریخی حکایت دارند، سلطانیه ابرشهری بود که با سرمایه‌های عظیم حکومت و بزرگان کشوری و لشکری ساخته و آراسته شده بود. پایتختی جدید با امتیازات متعدد که راه‌های تجاری را به سوی خود جلب کرد و به عنوان مرکزیت حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور مورد توجه قرار گرفت (رضوی ۱۳۸۸: ۱۷۸) و تا عهد صفویان از عمدترین مراکز سیاسی، تجاری و صنعتی زمان محسوب می‌شد (بیانی ۱۳۷۹: ۲۳۱). سکنه و اهالی آن از ولایات دیگر آمده و در آنجا ساکن شدند و اگرچه «... از همه ملل و مذاهب هستند و زبانشان هنوز یک رویه نشده، اما به فارسی ممزوج متمایل تر است» (مستوفی ۱۳۳۶: ۶۰).

به نظر می‌رسد پس از متصدیان حکومتی، امرا و نظامیان، صنعتگران بیشترین تعداد از ساکنان سلطانیه را تشکیل می‌داده‌اند. در تاریخ وصاف می‌خوانیم: «...در سلطانیه کارخانه‌ای به نام فردوس ایجاد شد و چهار هزار نفر صنایع بدیع صنعت حرف با اهل و سکن از بغداد بر سیل طوع رغبت به آنجا نقل فرمود» (وصاف ۱۳۳۸: ۵۴۱). بدین ترتیب، در اندک‌زمانی سیل صنعتگران و هنرمندان به سلطانیه روان شد و در اثر شدت هجوم، همت و کوشش آنها، بهترین صنایع در این پایتخت ایجاد شد و هنرهای تلفیقی و صنایع ظریفه از دست صنعتگران چینی و ایرانی به وجود آمد (بیانی ۱۳۸۲: ۳۲۷) و این شهر به گونه‌ای پیش رفت که به سهولت با بغداد رقابت می‌نمود. در قرن هشتم و نهم هجری، سفال‌سازی سلطانیه به میزانی رونق یافت که صنعت سفالگری ورامین، سلطان‌آباد، ساوه، کاشان و تبریز را نیز تحت‌تأثیر خود درآورد و به منتهی‌درجه زیبایی و کمال رساند. نگارندگان در بررسی‌های سطحی خود (به سال ۱۳۹۱) در مناطق حومه‌ای شهر، شواهدی از کارگاه‌های صنعتی و به ویژه سفالگری را به ثبت رسانیده‌اند که مؤید رونق این گونه فعالیت‌ها در دوران آبادانی شهر است.

به هر روی، ذخیره بی‌نظیر غلات^(۷) در سلطانیه، وجود ده هزار دکان (القاشانی ۴۶: ۱۳۴۸) و راسته بازارهای متعدد، چنان رونق بازرگانی و تجارتی شهر را سبب گشته بود که پیشه‌وران و اهل حرف تبریز دسته‌دسته بدانجا روان گشتند. نساجی و بافندگی این پایتخت نیز در سطحی بالا قرار گرفت که البته پارچه‌بافان زیر نظر کارشناسان تبریز اداره می‌شدند (معینی ۱۳۷۰: ۱۸۸). به نوشته کلاویخو، سلطانیه تجارت دامنه‌داری داشته است و همه‌ساله تجار از افغانستان، بلوچستان و هند کالای تجارتی خود را به این شهر می‌آوردند و به همین ترتیب پارچه از شیراز و خراسان، ابریشم از گیلان و مروارید از خلیج فارس] و نیز سنگ‌های قیمتی به این شهر حمل می‌کردند (کلاویخو ۱۳۷۴: ۱۷۱). روابط تجاری این شهر با غرب از طریق ترکیه و سوریه تا ونیز برقرار بود و راه تجاری بین سلطانیه و بندر هرمز در ساحل خلیج فارس، ایران را به نقطه تلاقی تجارت خشکی و دریایی بین اروپا و آسیا تبدیل کرده بود (احمدی‌پور و ... ۱۳۹۰: ۱۵۲). همچنین در سلطانیه یک بازار بزرگ تابستانی تشکیل می‌شده که میعادگاه بازرگانان هندی، چینی و اروپایی بوده است (نوریخس ۱۳۶۴: ۹۲).

تمرکز تعداد قابل‌توجه مساجد، خانقاه‌ها و مدارس در این شهر نیز بر رونق آن افزوده و زمینه جذب دانشمندان به‌نامی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی^(۸)، شیخ جمال‌الدین حسن بن المطهر^(۹)، مولانا نظام‌الدین عبدالملک^(۱۰)، نورالدین تستری، مولانا عضدالدین آوجی، سید برهان‌الدین عبدی و ... را فراهم می‌ساخت. بدین ترتیب، دیری نپایید که سلطانیه از حیث علمی و فرهنگی نیز در میان شهرهای اسلامی قد برکشید و «... به یکی از مهم‌ترین کانون‌های تجمع اندیشمندان اسلام تبدیل شد» (بیانی، ۱۳۷۰: ۲۳۷). توجه به

علم‌اندوزی در دربار ایلخانان در حدی بود که: «...ساخت مدارس متعدد از جمله مدرسه سیاره که از خیمه‌های کرباس ساخته و دائما به اردو می‌گردانیدند و ترتیب ماکول و ملبوس و الاغ و دیگر مایحتاج ایشان داده شده بود» (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۵۳).



شکل ۶: شهر کنونی سلطانیه که مساحت اندکی از پایتخت ایلخانی را اشغال کرده است (soltaniyeh.ichto.ir)

۴. اضمحلال

شاید بتوان دستور تاج‌الدین علی‌شاه مبنی بر ساخت بناهای مجلل در تبریز را که متعاقب مرگ الجاتیو و در زمان حاکمیت ابوسعید به انجام رسید، نقطه آغاز اضمحلال سلطانیه به حساب آورد. زیرا این عمل وزیر موجب اهمیت یافتن دوباره شهر تبریز گشته و انزوای تدریجی سلطانیه را سبب می‌گشت. مرگ ابوسعید به سال ۷۳۶ هـ ق کاهش چشمگیر اقتدار ایلخانان را سبب گشت و رمق سلطانیه را نیز گرفت تا آن که حکومت به دست جلاپریان رسید (اقبال ۱۳۴۷: ۱۸۹) و آنها نیز تا پایان حکومت خویش به طور مؤثر از این شهر بهره‌برداری نمودند (بیانی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). در نهایت به سال ۷۸۶، امیر تیمور گورکانی ضربه نهایی را بر پیکر این شهر وارد کرد و آن را مورد قتل و غارت قرار داد. در نتیجه، آنچه در سلطانیه برپا بود با خاک یکسان شد و شهر از سکنه خالی ماند و از آن به بعد ترمیم نشد و خرابی‌ها همچنان باقی ماند (مخلصی ۱۳۶۴: ۸؛ اقبال ۱۳۴۷: ۳۱۱). پیتر و دلاواله در سفرنامه خود زمان ترک سلطانیه را به آغاز فرمانروایی ابوسعید (شب مرگ اولجایتو) رسانده و در خصوص دلیل اضمحلال سلطانیه می‌نویسد:

«... مردم را بر خلاف میلشان از نقاط دیگر در آنجا جمع می‌کنند و هزاران بهانه می‌آورند تا وادارشان کنند در آنجا خانه‌سازی کنند. اما از آن جا که معمولا زور هیچ‌گاه مدت زیادی دوام ندارد، می‌گویند: در همان شبی که خدا بنده مردم همه مردم شهر را ترک کردند و به طوری که شایع است در همان شب فوت او فقط شمار زن‌هایی که از شهر بیرون رفتند به چهارده هزار نفر رسید. یعنی کاروانی مرکب از هفت هزار شتر حامل کجاوه یا تخت روان مخصوص خانم‌ها شهر را ترک کرد چون هر کجاوه حامل دو نفر است» (دلاواله ۱۳۸۰: ۷۴۷).

بدین ترتیب، به احتمال قریب به یقین، پس از حمله تیمور این مهاجرت چندبرابر شده است. اگرچه دست‌نشانده تیمور بر سلطانیه (میرانشاه) که تحت تأثیر جلال و عظمت و شکوه بناهای آن قرار گرفته بود بر عمارت دوباره آنها همت نمود، چون تلاش‌های خود را در برابر عظمت سلطانیه بی‌ثمر و اقدامات عمرانی را زمان‌بر و پرهزینه دانست، «... لذا دستور خرابی آثار و ابنیه باقی‌مانده را صادر کرد. برخی معتقدند میرانشاه به سبب عارضه دیوانگی دستور ویرانی سلطانیه را صادر کرد» (مخلصی ۱۳۶۴: ۷؛ گروسه ۱۳۷۹: ۷۵۶).

اگرچه انتخاب سلطانیه به عنوان قرارگاه سواره‌نظام در جنگ شاه عباس و عثمانی، و استقرار پانزده هزار سواره‌نظام در آنجا (فیگوئروا ۱۳۶۳: ۲۹۷) روند تخریب این شهر را تسهیل بخشید، به نظر می‌رسد آخرین ضربات در عصر قاجار بر پیکر این شهر وارد آمده باشد، زیرا فتحعلیشاه در جنگ با روس آن را محل تجمع قوای ایران و تربیت سپاه قرار داد و طول اقامتش به اندازه‌ای بود که دستور ساخت عمارتی از مصالح سلطانیه بر روی تپه‌های سلطانیه را صادر نمود (مخلصی ۱۳۶۴: ۱۱).

هرچند رویدادهای مذکور، برای تخریب و اضمحلال شهر کفایت داشت، نابه‌سامانی‌های اداره پایتخت سبب رهاشدن آب رودخانه در بستر دشت و افزایش آب‌های زیرزمینی گردید که هرگونه فعالیت عمرانی و کشاورزی را با مشکل مواجه می‌ساخت. شاید بی‌نظمی‌های مدنی را که عموماً به واسطه کم‌رنگ شدن قدرت حاکمیت مرکزی به ظهور می‌رسد نیز بتوان سبب مهاجرت زود هنگام و عامل تسریع در روند اضمحلال شهر دانست.



شکل ۷: تصویر اردوگاه نظامی قاجار در شهر سلطانیه بر روی اتلال باستانی (امیل دوهوسه بی تا، ص ۹۰)

تحلیل و نتیجه

با اتکاء با آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار گرفت روشن گردید که شهر سلطانیه در برهه خاصی از تاریخ کشور بنا به مقتضیات زمان خود به دلایلی نظیر شرایط اقلیمی مساعد و متناسب با زادگاه ایلخانان، ظرفیت و سابقه سکونت، قرارگیری در مسیر جاده ابریشم، نزدیکی به پایتخت قبلی ایلخانان، قابلیت کنترل عراق عجم و به‌ویژه شیعیان، ثبات سیاسی و اقتصادی کشور، رقابت‌های بزرگان کشور در ایجاد مستحدمات وقفی، آرزوی ارغون برای ساخت شهری که شاه بلاد جهان باشد و انگیزه‌های معنوی چون «حکمت و خواست خداوند» به عنوان پایتخت ایران طلوع کرد. آنچنان که آورده شد، این شهر در مدتی کوتاه چنان رشد و توسعه فضایی،

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارتباطی یافت که پهلو به شهرهای بزرگ و سابقه‌دار جهان می‌زد. شهری که تنها با اراده سیاسی فرمانروایان ایلخانی شکل پذیرفت، ظرف مدت ده سال (۷۱۳-۷۰۴ ه.ق) توانست با کلیه امکانات شهری، فضاهای مذهبی و عام‌المنفعه (مساجد، خانقاه، کلیسا، مدارس، دارالضیافه و دارالشفاء، مهمان‌خانه)، بازار، ده هزاردکان و کارگاه و کاروانسراهای متعدد، دیوانه‌خانه و ضرابخانه، باغ و بستان و ... جمع کثیری از مردم را از نواحی مختلف جذب خود نماید. از این میان، تعدادی (عموما نظامیان، دیوان‌سالاران، هنرمندان و صنعتگران) هم به اجبار بدان جا کوچانده شدند. بدین ترتیب، می‌توان سلطانیه را نخستین پایتخت چندفرهنگه ایران - و بلکه جهان- در دوران اسلامی دانست که ساکنان آن را قبایل و نژادهای مختلف با زبان‌ها و مذاهب متفاوت و مهارت‌ها و حرف‌گوناگون تشکیل می‌دادند.

اگرچه اقتدر حاکمان ایلخانی و وجود وزرای چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تاج‌الدین علیشاه و سعدالدین، مدیریت جماعتی با تنوع فرهنگی را آسان و اتحاد و هماهنگی ساکنان شهر را سبب گشته، به رشد و پویایی این تنها پایتخت احداث شده در ایران بعد از اسلام کمک می‌نمود، لیکن زوال سیاسی ایلخانان نیز سبب شد تا شیرازه اتحاد ساکنان سلطانیه از هم بگسلد و جمعیت قابل‌توجهی از مردم شهر به هنگام مرگ سلطان محمد خدابنده از آنجا کوچ نمایند.

کم‌توجهی تاج‌الدین علیشاه در زمان سلطان ابوسعید به این پایتخت و اهمال در ترمیم خرابی‌های آن و همچنین احداث سازه‌های جدید در تبریز، مهاجرت جمعی دیگر از سکنه را - که به میل خود ساکن شهر نشده بودند- رقم زد تا آن که سقوط ایلخانان اضمحلال شهر را قطعیت بخشید. حمله تیمور گورکانی موجب تخریب برج و باروی شهر شد و میرانشاه (فرزند تیمور) با تخریب مجدد باقیمانده شهر آخرین نفس‌های آن را گرفت. شدت این خرابی‌ها به حدی بود که شاه عباس تنها توانست از آنجا به عنوان اردوگاه سواره نظام در جنگ با عثمانی‌ها بهره گیرد. انتقال مصالح معماری شهر به منظور ساخت ابنیه جدید برای اردوگاه فتحعلیشاه در جنگ با روس‌ها، سبب شد تا پایتختی که به مدت ۷۳ سال با عظمت و شکوه مرکز حکمرانی ایلخانان و جولانگاه آل جلایر بود، از معادلات جهانی محو و به محوطه‌ای باستانی تبدیل گردد.

سخن پایانی آن که، اگرچه شکل‌یابی پایتختی جدید به دستور حکمرانان کشور و با استفاده از اعتبارات دولتی می‌تواند انتظام فضاهای شهری و بهره‌برداری مطلوب از آن را سبب گردد، آن‌چنان‌که در سلطانیه تجربه گردید، فقدان زیرساخت‌های فرهنگی، آسیب‌پذیری این پایتخت را در تحولات سیاسی به شدت افزایش خواهد بخشید. عینا بدین سبب است که ملاحظه بسترها و قابلیت‌های فرهنگی یک شهر در مکان‌گزینی پایتخت ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. قتل و غارت و تخریب مغولان ایران تا بدان حد پایه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را متزلزل ساخت که: «...هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیری و هر مدبری (بدبخت) دبیری و هر مسرفی مشرفی و هر شیطانی نایب دیوانی... و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی صاحب دورباشی و هر جافی (جفا کننده) کافی و هر خسیسی رئیس و هر غادری (نیرنگ‌باز) قادری و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی (شتربان) از کثرت مال جمالی و هر حمالی از مساعدت اقبال با فسحت (وسعت) حالی...» (جوینی، ج ۱، ۱۱۳۱۲: ۳ و ۴)

۲. ایلخانان دارای دو پایتخت بودند یکی در شرق، (مرو) که ولیعهدنشین (رضوی ۱۳۸۸: ۱۷۸) بود و دیگری در غرب که می‌توان سلطان‌نشین نامید البته آنها از بغداد هم بصورت قشلاق استفاده می‌کردند.
۳. برای اطلاع از فرم و عملکرد فضاهای این شهرها مراجعه شود به: Karimian 2010: 453-466
۴. برای اطلاعات بیشتر در خصوص این عارف مشهور مغولی به مقاله‌ی علی کارگر پیشه (۱۳۸۶) تحت عنوان «مسائلی پیرامون خانقاه چلبی اوغلو و ارتباط آن با مولویه» مراجعه شود.
۵. «... در و دیوار آن از زر طلای، مرصع به لالی و جواهر گوناگون، جدار و فرش آن از یاقوت و فیروزه و لعل و زبرجد و بیجاده کرده از غایت خوشی و خرمی نام آن بهشت نهاده» (القاشانی ۱۳۴۸: ۴۹)
۶. از نوشته‌های مورخین چنین استنباط می‌شود که بازار شهر سلطانیه از چندین راسته بازار تشکیل می‌شده و بهترین و زیباترین بخش آن بازار بزازان بوده که تاج‌الدین علی‌شاه ساخت و پس از آتش‌سوزی سال ۷۱۲ هجری در مدت یک هفته آن را تعمیر کرده است (حافظ ابرو ۱۳۵۰: ۹۷). به‌علاوه، در کتاب «دین و دولت» در ذکر حال خواجه یوسف آمده است: «... امیر عادل در دفاع از سلطانیه خواجه یوسف را از دست چپ به طرف بازار نعل‌بندان روانه کرد، قرار گذاشت که از بازار قصابان پس و پشت مخالفان نگاه دارند و آغجگی را با غلبه از راه در مسجد جامع روانه کرد و گفت از بام بازار با مخالفان در محاربه باشید.» (بیانی ۱۳۷۰: ۲۸۲) از این مطلب روشن می‌شود که بازار از چند راسته تشکیل شده بود، در کنار مسجد جامع بوده و دارای سقف و بام نیز بوده است.
۷. در سال ۷۴۰ هجری خواجه مجدالدین تبریزی، انبار غله سلطانیه را ۳۶۷۲۰ مد (= صد من) گندم و جو و محصول شلتوک و انبار آن را در سال ۷۴۱ هجری ۲۲۲۲۰ مد ذکر کرده است (بیانی ۱۳۸۲: ۱۸۱).
۸. وزیر چهار حکمران ایلخانی (ارغون، غازان، اولجایتو و ابو سعید) دانشمند و مورخ.
۹. ایشان همان علامه حلی است که در فقه سرآمد زمانه خود بود و نقش اساسی در شیعه شدن الجایتو داشت.
۱۰. ایشان به همراه نورالدین تستری، مولانا عضدالدین آوجی و سید برهان‌الدین عبدی از مدرسین مدارس سلطانیه در زمان اولجایتو و ابوسعید بوده‌اند. تستری از فقهای اهل تسنن (شافعی) در دربار الجایتو می‌باشد که با علامه حلی مناظراتی داشته است.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا و قلی‌زاده (۱۳۹۰)، مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران، مشهد: انتشارات پاپلی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۷)، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، ج اول، تهران: امیرکبیر.
- آرنه‌ایم، رودلف (۱۳۸۲)، بویه‌شناسی صور معماری، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: فرهنگستان هنر.
- بدیعی، ربیع (۱۳۶۲)، جغرافیای مفصل ایران، تهران: اقبال.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲)، تاریخ آل جلاویه، تهران: دانشگاه تهران.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۰)، دین و دولت در ایران در عهد مغول، ج ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران در عهد مغول، ج ۲، تهران: نشر دانشگاهی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۴)، «تداوم تاریخی در معماری و شهرسازی ایران اصول و مفاهیم»، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ج ۵، سازمان میراث فرهنگی، صص ۳۵۵-۳۵۱.
- ثبوتی، هوشنگ (۱۳۶۹)، بررسی آثار تاریخی سلطانیه، زنجان: بی‌نا.
- ثبوتی، هوشنگ (۱۳۶۸) «بررسی آثار تاریخی سلطانیه»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- جوینی، عطاملک (۳۵۲۱)، تاریخ جهانگشا، ج ۱، به همت سید جلال‌الدین طهرانی، تهران: مجلس.

- حافظ ابرو (۱۳۵۰)، *ذیل جامع‌التواریخ*، به اهتمام خان‌بابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
- حکمتی شیوا و کبیر، اختر (۱۳۸۴)، «فضای اندیشه‌ای – ذهنی – فضای کالبدی شهر» مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهرسازی ج ۴، سازمان میراث فرهنگی، صص ۹۸-۸۳.
- خواند میر (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفاء*، ج ۵، ترجمه جمشید کیافر، تهران: اساطیر.
- خواندمیر (۱۳۳۳)، *حبیب‌السیر*، ترجمه محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۰)، *سفرنامه*، ترجمه محمود به‌فروزی، تهران: نشر قطره.
- دوهوسه، لویی امیل (۱۳۸۸)، *سفری به ایران*، از مجموعه منوچهر فرمان فرمایان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران بی تا.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *شهر و سیاست و اقتصاد عهد ایلخانی*، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹)، *سیاحت‌نامه*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شقایق، پژمان (۱۳۸۴)، *کالبد خدایان، تجلی امر قدسی در معماری اقوام گوناگون*، تهران: قصیده سرا.
- فیگوئروا، سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- الفاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ الحجاتیو*، به اهتمام همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۷)، *بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمیان، حسن (۱۳۸۴)، «ضرورت بهره‌گیری از تئوری‌های جدید در تحلیل ساختار فضایی بافت‌های کهن»، *مجله علمی-پژوهشی دانشکده علوم انسانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوره ۵۶، شماره ۱۷۲: ۱۱۱-۱۲۱.
- کلاویخو، روی گونزالس (۱۳۷۴)، *سفرنامه*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۴)، *پایتخت‌های ایران*، مقاله میرفتاح علی اصغر و پایتخت‌های ایلخانان، تهران: میراث فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مخلصی، محمدعلی (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سلطانیه*، ناشر مؤلف.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۹۱)، *طراحی فضای شهری*، ترجمه فرشادنوریان، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مطراچی، نضوح (۱۳۷۹)، *بیان منازل*، ترجمه و تعلیق رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- معینی، سکینه (۱۳۷۰)، *پایتخت‌های دوره ایلخانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ دانشگاه تهران.
- نوربخش، مسعود (۱۳۶۴)، *مسافران تاریخ*، تهران: جیران.
- وصاف الحضرة (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف*، ترجمه مهدی اصفهانی، تهران: ابن‌سینا، و عبدالحمید آیتی (۱۳۷۲)، تهران: مطالعات تحقیقات فرهنگی.

منابع منتشر نشده

- عالی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، گزارش بر رسی ابهر، سازمان میراث فرهنگی.
- مهاجرنژاد، علیرضا (۱۳۸۸)، گزارش کاوش‌های فصل اول جمعه مسجد، سازمان میراث فرهنگی.
- نوریان تهران (۱۳۸۷)، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Karimian H, 2010, Cities and social order in Sasanian Iran – the archaeological potential, *Antiquity* 324: 453-466.
- Karimian H, 2011, Transition from equality to the hierarchical social structure and urban form in the Early Islamic cities, *Der Islam* 86 (2): 237-270.